

مطالعات امنیتی غربی؛ محدودیت‌های تبیین و الزامات تغییر

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۲/۱۴

رضا خلیلی*

چکیده

ادبیات مطالعات امنیتی که امروزه مبنای بررسی تحولات امنیتی سایر کشورها قرار می‌گیرد، به لحاظ خاستگاه پیدایش و همچنین به دلیل ویژگی‌های ماهوی آن ریشه در تحولات امنیتی کشورهای غربی و به ویژه آمریکا در دوران جنگ سرد دارد. این ادبیات، عمدتاً غربی (غرب‌محور) است.

در این مقاله تلاش می‌شود ضرورت بازنگری در ادبیات مطالعات امنیتی غربی براساس محدودیت‌های تبیین آن مورد توجه قرار گیرد. بدین منظور ابتدا چستی ادبیات مطالعات امنیتی غربی بررسی می‌شود، سپس چگونگی پیدایش و تکوین محدودیت‌های تبیین آن از خلال بررسی سیر تکوین مطالعات امنیتی غربی مورد توجه قرار می‌گیرد و در نهایت، چرایی پیدایش و همچنین ضرورت‌های نظری و عملی بازنگری در ادبیات موجود مطالعات امنیتی، تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت، مطالعات امنیتی، مطالعات امنیتی غربی، مطالعات امنیتی در غرب.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه جواهر لعل نهرو در هند، محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Emial: re.khalili@gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

ادبیاتی که امروزه به عنوان مطالعات امنیتی شناخته می‌شود، محصول شرایط و تحولات سیاسی-امنیتی دوران جنگ سرد است و خصایص و ویژگی‌های این دوران را در خود نهفته دارد. گرچه مطالعات امنیتی در غرب، پدیده ثابت و غیر قابل تغییر نبوده و امروزه این حوزه مطالعاتی از ویژگی‌های دوران پیدایش خود فاصله زیادی دارد، اما به نظر می‌رسد هنوز هم به واسطه تداوم ویژگی‌های دوران جنگ سرد باید مطالعات امنیتی را مورد بررسی و نقد قرار داد. شاید مهمترین محوری که باید براساس آن مطالعات امنیتی را مورد نقد و بررسی قرار داد، غرب‌محوری این حوزه مطالعاتی است که به تبع آن، ویژگی‌های خاصی برای این حوزه مطالعاتی ایجاد شده است.

غرب‌محوری مطالعات امنیتی حاکی از این است که مطالعات امنیتی در چارچوب نظری و مفهومی متأثر از مقتضیات امنیتی غرب در دوران جنگ سرد شکل گرفته و هدف اصلی آن تأمین امنیت غرب بوده است. در واقع، هرچند مطالعات امنیتی در غرب شکل گرفته و تکوین یافته است، اما شکل‌گیری این حوزه مطالعاتی در غرب، با غرب‌محوری آن متفاوت است و این مسئله‌ای است که باید مورد توجه دقیق‌تر قرار گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله تلاش می‌شود چستی، چگونگی و چرایی غرب‌محوری مطالعات امنیتی، با تمرکز بر محدودیت‌ها و مشکلات آن، مورد توجه و بررسی قرار گیرد تا ضرورت‌های تغییر و بازنگری در آن آشکار شود. گام اول بحث این است که مطالعات امنیتی غربی چیست؟ به عبارت دیگر، منظور از این اصطلاح چیست و چه نسبت و تفاوتی با مطالعات امنیتی در غرب و در آمریکا دارد. پس از تبیین چستی مطالعات امنیتی غربی (غرب‌محور)، با بررسی سیر تکوین مطالعات امنیتی در غرب تلاش می‌شود چگونگی شکل‌گیری این پدیده تشریح شود. به عبارت دیگر، با بررسی تاریخی، نظری و مفهومی، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که مطالعات امنیتی غربی چگونه شکل گرفت و تکوین یافت و سپس با بررسی ویژگی‌های این حوزه مطالعاتی به بررسی چرایی شکل‌گیری و تکوین غرب‌محوری مطالعات امنیتی پرداخته می‌شود. به واسطه این بررسی‌ها مشخص خواهد شد که مطالعات امنیتی غربی از چه قابلیت‌هایی برای تبیین تحولات امنیتی کشورهای غربی و سایر

کشورها برخوردار است و چه نقاط ضعفی دارد. نتیجه‌ای که از این سلسله مباحث گرفته می‌شود پاسخی به این پرسش است که آیا مطالعات امنیتی غرب محور می‌تواند پاسخگوی تبیین تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی و حتی شرایط جدید کشورهای غربی باشد یا لازم است تجدید نظرهای اساسی در مبانی نظری و مؤلفه‌های مفهومی این رشته صورت گیرد تا از عهده تبیین تحولات جدید برآید؟

الف. مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی

هرچند حوزه‌ای علمی که امروزه به عنوان مطالعات امنیتی در جهان شناخته می‌شود، کاملاً یکدست و یکپارچه نیست، اما با اندک توجهی به خصایص ماهوی این حوزه مطالعاتی درمی‌یابیم که «مطالعات امنیتی در جهان» مصداق واقعی ندارد و آنچه در حقیقت وجود دارد مطالعات امنیتی‌ای است که عمدتاً در کشورهای غربی شکل گرفته و تکوین یافته است. بدین ترتیب، مطالعات امنیتی در جهان عملاً به مطالعات امنیتی در غرب محدود شده و سهم کشورهای غیرغربی در شکل‌گیری و تکوین این حوزه مطالعاتی بسیار ناچیز بوده است. تقلیل مطالعات امنیتی در جهان به مطالعات امنیتی در غرب، موضوعی اساسی است که توجه به آن زمینه نقد این حوزه مطالعاتی را در ابعاد مختلف فراهم می‌کند. در عین حال، مشکل مطالعات امنیتی موجود فقط این نیست که عمدتاً در کشورهای غربی شکل گرفته و تکوین یافته است، بلکه مشکل اساسی‌تر این است که مطالعات امنیتی امروز بیش از آنکه امنیت جهانی را مد نظر قرار دهد، امنیت غرب را در کانون توجه خود قرار داده است. در واقع، تقلیل مطالعات امنیتی در جهان به مطالعات امنیتی در غرب ممکن است بر مبنای جغرافیایی قابل توضیح باشد، اما تقلیل مطالعات امنیتی در غرب به مطالعات امنیتی غربی را نمی‌توان بر مبنای جغرافیایی توضیح داد.

مطالعات امنیتی در جهان و مطالعات امنیتی در غرب از حیث جغرافیایی عمدتاً در قلمرو خاصی شکل گرفته و تکوین یافته‌اند که به عنوان «غرب» می‌شناسیم. بنابراین، مطالعات امنیتی موجود حتی از این حیث هم مطالعاتی غربی است. با وجود این، غربی‌بودن مطالعات امنیتی پدیده‌ای است که براساس ملاک جغرافیایی قابل توضیح نیست. جغرافیا ملاک ظاهری برای

تیبین ماهیت مطالعات امنیتی غربی است، همچنان که زبان، تابعیت محققان و موضوع مطالعه نیز ملاک‌های ظاهری دیگری هستند که به کمک هیچ‌کدام از آنها نمی‌توان مرز مطالعات امنیتی غربی را مشخص کرد.

هرچند زبان اغلب متون مطالعات امنیتی موجود زبان کشورهای غربی (لاتین) است، اما طبعاً نمی‌توان قلمرو متون مطالعات امنیتی تألیف شده به زبان انگلیسی را با قلمرو دیگر زبان‌های رسمی کشورهای غربی مقایسه کرد. به علاوه، تنوع بر اساس معیار زبان در کشورهای غربی قاعداً باید منتهی به تنوع مطالعات امنیتی شده باشد، اما در عمل نه تنها مطالعات امنیتی غربی به تبع زبان‌های مختلف این کشورها متنوع نیست، بلکه حتی کشورهای غیرانگلیسی زبان غربی هم خود جزئی از مطالعات امنیتی غربی هستند.

تابعیت محققان مطالعات امنیتی هم نمی‌تواند این تفاوت و تمایز را توضیح دهد؛ زیرا از یک‌سو با محققانی در حوزه مطالعات امنیتی مواجه هستیم که تابعیت غربی ندارند و از سوی دیگر با محققانی مواجهیم که تابعیت غربی (کشورهای غربی) دارند، اما در چارچوب مطالعات امنیتی غربی نمی‌گنجد. در واقع، مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی دو مقوله متفاوت هستند که اولی ممکن است براساس ملاک‌های ظاهری چون جغرافیا، زبان و تابعیت محققان، تا حدی توضیح داده شود، اما دومی، نوعی مقوله فکری است که با هیچ‌یک از این معیارها قابل توضیح نیست.

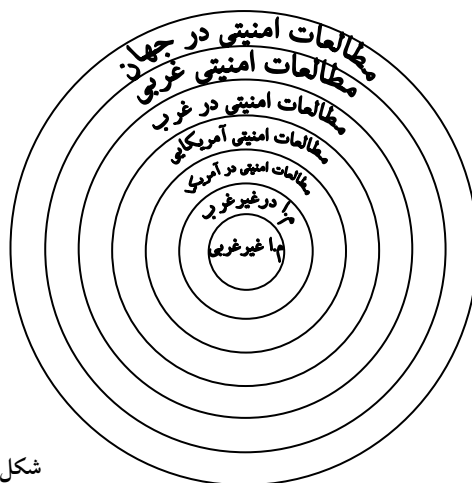
تمایز میان این دو مقوله را حتی با توجه به «موضوع مطالعه» آنها هم نمی‌توان کاملاً توضیح داد. موضوع مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی بسیار متنوع بوده و قلمرو وسیعی از آمریکا، اروپا، کشورهای شرقی و جهان سوم تا موضوعات و ابعاد گسترده‌ای نظیر نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در بر گرفته است. بنابراین، اگر موضوع مطالعه را ملاک شناخت قرار دهیم، اولاً دیگر تمایز میان مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی در غیر غرب بی‌معناست و ثانیاً بر این اساس، حتی سخن گفتن از مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی هم موضوعیت ندارد. در حالی که در عالم واقع تفاوت‌های معنی‌داری نه تنها میان این دو مقوله، بلکه حتی میان آنها و مقولات دیگری چون مطالعات امنیتی در آمریکا،

مطالعات امنیتی آمریکایی و مانند آن نیز وجود دارد که بدون شناخت مرزهای ارتباط و تفاوت آنها با یکدیگر نمی‌توان به شناخت دقیق و جامعی از مطالعات امنیتی دست یافت. وقتی سخن از مطالعات امنیتی در جهان، در غرب یا حتی در آمریکا به میان می‌آید، شاید نتوان از «سبک یا شیوه مطالعه» خاص این حوزه‌ها سخن گفت، زیرا درون این حوزه‌ها با مکاتب و نظریات مختلفی مواجه می‌شویم (۱) که خود دلالت بر تنوع سبک‌های مطالعه دارند، اما زمانی که سخن از مطالعات امنیتی جهانی، مطالعات امنیتی غربی یا مطالعات امنیتی آمریکایی به میان می‌آید، ممکن است ذهن بیش و پیش از هر چیز به سبک، مکتب یا نظریه مشخصی معطوف شود که بر اساس آن بتوان جهانی بودن، غربی بودن یا حتی آمریکایی بودن مطالعات امنیتی را توضیح داد. بدین ترتیب، معیار سبک یا شیوه مطالعه ممکن است بیش از دیگر معیارها ما را به تمایز میان این مقولات رهنمون شود. در عین حال، با قدری تأمل بیشتر درمی‌یابیم که حتی با این معیار هم نمی‌توان مرز مشخصی میان مطالعات امنیتی جهانی و در جهان، غربی و در غرب و آمریکایی و در آمریکا ترسیم کرد.

در واقع، سبک یا شیوه مطالعه، معیار درونی برای شناخت و تحلیل خصایص مطالعات امنیتی است که قاعدتاً پیش از شکل‌گیری مطالعات امنیتی در هر حوزه و با هر خصیصه‌ای نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. برای مثال، نمی‌توان گفت مطالعات امنیتی غربی به این دلیل غربی است که سبک یا شیوه مطالعه آن برخاسته از خصایص فرهنگی و تمدنی غرب است؛ زیرا در این صورت هنوز مشخص نیست منظور از غربی بودن چیست. بنابراین، حتی به کمک سبک یا شیوه مطالعه هم نمی‌توان تمایز میان این مقولات را مشخص کرد. با این اوصاف، مطالعات امنیتی غربی به معنی این نیست که در محدوده جغرافیایی غرب شکل گرفته، به زبان کشورهای غربی تألیف شده، توسط محققان دارای تابعیت غربی تدوین شده یا حتی موضوع مطالعه آن غرب باشد؛ زیرا هیچ‌یک از این معیارها دقیق و فراگیر نیستند. همچنین، مطالعات امنیتی غربی بدین معنی نیست که براساس سبک یا شیوه مطالعه غربی شکل گرفته و تکوین یافته باشد، بلکه بدین معنی است که هدف چنین مطالعاتی تأمین امنیت غرب است. به عبارت دیگر، مطالعات امنیتی غربی مطالعاتی است که حتی اگر در غرب (جغرافیایی) صورت نگرفته باشد، به زبان لاتین (غربی) تألیف نشده باشد و موضوع مطالعه آن غیر از کشورهای غربی

باشد، به این دلیل که هدف مطالعه آن تأمین امنیت غرب است، مطالعات امنیتی غربی (غرب محور) محسوب می شود.

بدین ترتیب، مطالعات امنیتی غربی هرچند به لحاظ هدف مطالعه محدودتر از حوزه های مطالعاتی دیگر است و صرفاً امنیت غرب را مورد توجه قرار می دهد، اما حتی از مطالعات امنیتی در غرب گسترده تر است. گستره مطالعات امنیتی غربی با این اوصاف فراتر از مطالعات امنیتی در جهان نیست، اما دایره شمول آن گسترده تر از مطالعات امنیتی آمریکایی، مطالعات امنیتی در غرب، مطالعات امنیتی در آمریکا و مطالعات امنیتی غیرغربی است.



شکل ۱

در واقع در حوزه مطالعات امنیتی براساس اینکه هدف مطالعه تأمین امنیت کدام حوزه باشد، بهتر می توان به تمایز مطالعات امنیتی پرداخت. مطالعات امنیتی در جهان شامل کل آثار و ادبیات موجود مطالعات امنیتی است که در درون آن بخش عمده ای به مطالعات امنیتی غربی و به ویژه آمریکایی اختصاص یافته است. این دو حوزه مطالعاتی طبعاً با مطالعاتی که در غرب و در آمریکا صورت گرفته اند انطباق کامل ندارند و از قلمرو جغرافیایی، زبانی و موضوعی آنها فراتر می روند و مطالعات امنیتی در غیرغرب را هم در برمی گیرند. در عین حال، جالب اینجاست که مطالعات امنیتی غیرغربی حتی از مطالعات امنیتی در غیرغرب هم محدودتر است؛ زیرا هرچند بخش کوچکی از مطالعات امنیتی که در جهان صورت می گیرد با هدف

تأمین امنیت غیرغرب است، اما بخش عمده‌ای از مطالعات امنیتی که حتی در کشورهای غیرغربی صورت می‌گیرد، در عمل تأمین‌کننده امنیت غرب است. برای اینکه این تفاوت‌ها و تمایزها مشخص شوند، در ادامه به سیر تکوین مطالعات امنیتی در غرب می‌پردازیم و چگونگی غرب‌محوری این حوزه مطالعاتی را بر اساس ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ب. سیر تکوین مطالعات امنیتی در غرب

مطالعات امنیتی موجود به دلیل خاستگاه پیدایش، ماهیتی غرب‌محور دارد و همین خصیصه باعث شده است از یک‌سو مطالعات امنیتی از تبیین تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی بازماند و از سوی دیگر، به دلیل ضعف مطالعات امنیتی کشورهای غیرغربی، شاهد وابستگی فکری مطالعات امنیتی در این کشورها به مطالعات امنیتی غرب‌محور باشیم. بنابراین برای بررسی این وضعیت لازم است ابتدا به زمینه‌ها و خاستگاه‌های مطالعات امنیتی موجود بپردازیم.

برای یافتن زمینه‌های پیدایش مطالعات امنیتی قاعدتاً باید به دنبال یافتن آغازگاه تفکر در این زمینه باشیم و مانند آغازگاه تفکر درباره سیاست، عدالت و آزادی، شاید قدیمی‌ترین سرمنشأ تفکر در این زمینه را نیز در یونان باستان بجوئیم:

*«نخستین مباحث فلسفی - سیاسی در این عرصه را شاید بتوان در
گفتمان‌های فلاسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو یافت. هر دوی این
اندیشمندان بر ایجاد و حفظ امنیت به مثابه یکی از اهداف و وظایف حکومت
اصرار ورزیده و ارسطو به تقریب و افلاطون به تأکید، عدالت را به عنوان
بنیادی‌ترین وسیله و ابزار حکومت برای نیل به امنیت تصویر کرده‌اند.» (۲)*

با وجود این سابقه دیرینه تفکر درباره امنیت، مطالعات علمی در این زمینه از قدمت زیادی برخوردار نیست و اغلب صاحب‌نظران بر این باورند که مطالعات امنیت ملی پس از سال‌های جنگ جهانی دوم مورد توجه محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته است (۳). حتی اگر دیدگاه دیوید بالدوین مبنی بر اینکه چنین رویکردی می‌تواند سبب ایجاد این باور نادرست شود که

مطالعات امنیتی در فاصله سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۴۵، از هیچ به وجود آمده است را بپذیریم نیز آغازگاه بررسی علمی امنیت را حداکثر به دوره میانی دو جنگ جهانی می‌توان گسترش داد:

«اگر بررسی‌های امنیت را بررسی سرشت، علل و نتایج جنگ و شیوه‌های جلوگیری از وقوع جنگ بدانیم، باید اعتراف کنیم که برخلاف پندارهای رایج، دوران میان جنگ جهانی اول و دوم از این جهت دچار خلأ فکری نبوده است. در طول این دوره محققان روابط بین‌الملل، دموکراسی، تفاهم بین‌المللی، داوری، حق تعیین سرنوشت ملی، خلع سلاح و امنیت دسته‌جمعی را بهترین شیوه‌های ترویج صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانستند و به همین دلیل، نه بر نیروی نظامی، بلکه بیشتر بر حقوق و سازمان‌های بین‌المللی تأکید می‌کردند.» (۴)

این نوع نگرش حاکم بر مطالعات امنیتی با دیدگاه آرمان‌گرایانه حاکم بر روابط بین‌الملل در فاصله سال‌های دو جنگ جهانی ارتباطی وثیق داشت و بیش از آنکه در چارچوب مطالعات امنیتی باشد، در چارچوب مطالعات صلح قرار می‌گرفت، اما همان‌گونه که اغلب صاحب‌نظران نیز تأکید کرده‌اند، مطالعات امنیتی نه در این سال‌ها، بلکه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و نه براساس دیدگاه آرمان‌گرایانه، بلکه براساس دیدگاه واقع‌گرایانه تکوین یافت و به دلیل حضور روزافزون آمریکا در صحنه بین‌المللی طی این سال‌ها، ماهیتی آمریکایی پیدا کرد و بر اساس اهداف و منافع ملی این کشور تعریف شد.

تا پیش از جنگ جهانی دوم، امنیت برای مردم و رهبران آمریکا بیشتر معنایی اقتصادی داشت و به دلیل ماهیت تهدیدات ناشی از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰، بیشتر دارای جهت‌گیری ملاحظاتی رفاهی بود (۵). این برداشت از امنیت کاملاً متفاوت از برداشت آمریکایی‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بود؛ زیرا در این سال‌ها امنیت بر اساس دیدگاه واقع‌گرایانه و با اولویت تهدیدهای نظامی ناشی از رویارویی دو ابرقدرت شرق و غرب شکل گرفت و آنچه امروزه در قالب مطالعات امنیتی غرب محور می‌شناسیم، نتیجه این خاستگاه و زمینه سیاسی - اجتماعی خاص است:

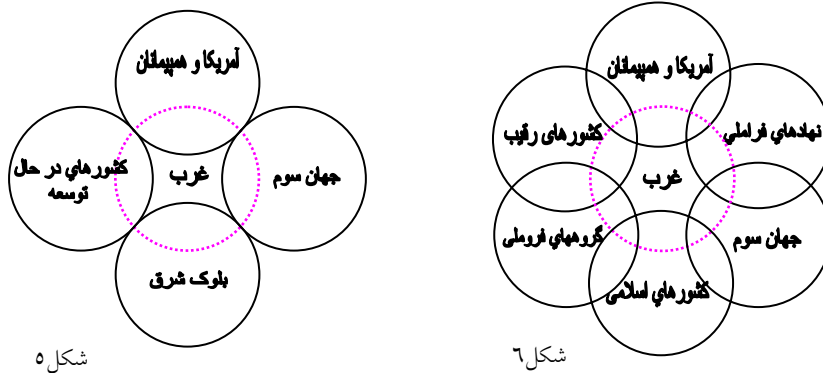
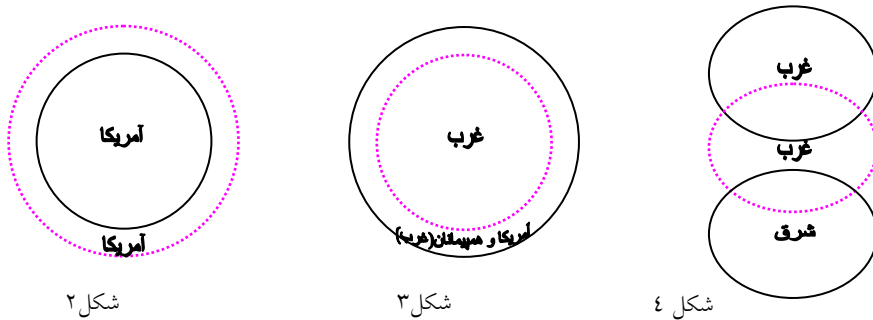
«تکوین امنیت ملی به عنوان علقه آکادمیک بسیار مدیون تغییرات سیاسی و اجرایی در ایالات متحده آمریکا بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم است. در خلال جنگ، نارسایی‌های عمده در سیستم اجرایی که وظیفه داشت تا تلاش‌های زمان جنگ را هماهنگ نموده و طرح‌های درازمدتی را برای زمان بعد از جنگ طراحی و تهیه نماید، کشف گردید. پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به خصوص اختراع سلاح‌های اتمی نشان دادند که دیگر نمی‌توان با مسائل و موضوعات نظامی در خأ برخورد کرد، بلکه بایستی مسائل نظامی را در ارتباطی نزدیک با ملاحظات سیاسی و اقتصادی (داخلی و خارجی) قرار داد.» (۶)

ارتباط نزدیک میان مسائل نظامی و ملاحظات سیاسی و اقتصادی که الزام ناشی از شرایط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم بود و در تکوین مطالعات امنیتی نقش داشت، تحت تأثیر رویارویی آمریکا و شوروی در سال‌های جنگ تقویت شد و به‌رغم فراز و نشیب‌هایی، از آن زمان تا پایان جنگ سرد، ملاحظات امنیتی در پرتو ملاحظات نظامی شکل گرفت (۷). هر چند طی این سال‌ها مراکز آموزشی و پژوهشی بسیاری برای بررسی مسائل و تحولات امنیتی تأسیس شد و آثار ارزنده بسیاری به قلم صاحب‌نظران حوزه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به رشته تحریر درآمد (۸)، اما غلبه نگرش نظامی را در سراسر این دوران می‌توان شاهد بود؛ نگرشی که هرچند صرفاً یکی از ویژگی‌های مطالعات امنیتی آمریکایی بود، ولی به دلیل اهمیت آن، در جهت‌دهی به کل مطالعات امنیتی غربی مؤثر بود و شرایط و ویژگی‌های خاستگاه آمریکایی مطالعات امنیتی را به کل حوزه مطالعات امنیتی سرایت داد تا بدین ترتیب عاملی برای ضعف مطالعات امنیتی غربی باشد و از امکان الگوبرداری آن در کشورهای دیگر نیز بکاهد.

در واقع، مطالعات امنیتی در غرب تحت تأثیر الزامات ناشی از شرایط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه رویارویی آمریکا و شوروی در طول سال‌های جنگ سرد تکوین یافت و به همین دلیل، هم مفهوم امنیت و هم مطالعات امنیتی کاملاً متأثر از ملاحظات نظامی‌گرایانه سیاستمداران دو کشور و به ویژه تحت تأثیر ملاحظات رهبران ایالات متحده آمریکا بود (۹). به واسطه چنین خاستگاهی، مطالعات امنیتی از همان لحظات نخستین پیدایش

خود کاملاً منطبق با اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا تکوین یافت و هدف اصلی این مطالعات در نهایت تأمین امنیت ملی آمریکا بود.

مروری بر آثار اولیه مطالعات امنیتی به وضوح نشان می‌دهد در نخستین متون تدوین شده در این زمینه، بیشترین تمرکز بر امنیت ملی آمریکا بود. به عبارت دیگر، در این دوران «امنیت ملی آمریکا» هم هدف و هم موضوع مطالعات امنیتی بود، اما به تدریج پژوهش‌گران این حوزه دریافتند که برای تأمین هدف خود لازم است به موضوعاتی غیر از امنیت ملی آمریکا نیز توجه نمایند. بنابراین، پس از گذشت چند سال از آغاز مطالعات امنیتی، شاهد تنوع موضوعات مورد بررسی توسط پژوهش‌گران این حوزه، اما با هدف واحد که همان تأمین امنیت ملی آمریکا بود، هستیم (۱۰). در واقع، مطالعات امنیتی غربی (با فرض شروع از بعد از جنگ جهانی دوم) در طول دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد، به ترتیب، وضعیتی مشابه اشکال زیر داشته است:



○ موضوع ○ هدف

در دهه ۱۹۵۰ (شکل ۲)، گستره موضوعی مطالعات امنیتی در آمریکا از گستره اهداف آن کمتر بود؛ زیرا از یکسو در این دوران هنوز مطالعات امنیتی سال‌های آغازین حیات خود را طی می‌کرد و تأمین امنیت ملی ایالات متحده به عنوان برترین هدف سیاستمداران و حتی پژوهش‌گران این کشور از حیث موضوعی به خوبی شناخته شده نبود و ابعاد و زوایای آن مورد مطالعه قرار نگرفته بود و از سوی دیگر، تمرکز بر صلح و امنیت بین‌المللی، تحت تأثیر نگرش آرمان‌گرایانه، بیش از امنیت آمریکا مورد توجه بود، اما با توجه جدی پژوهش‌گران سیاسی و روابط بین‌الملل به موضوع امنیت ملی ایالات متحده در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ و به ویژه در دهه ۱۹۶۰ (۱۱)، به تدریج گستره موضوعی مطالعات امنیتی در این کشور بیشتر از گستره اهداف آن شد و مطالعه دیگر کشورها نیز در ارتباط با امنیت ملی آمریکا در دستورکار محققین این کشور قرار گرفت (شکل ۳).

با وجود گسترش موضوعی مطالعات امنیتی در آمریکا، طی دهه ۱۹۷۰ (شکل ۴)، ابعاد این گسترش موضوعی حداکثر مربوط به دیگر کشورهای غربی و هم‌پیمانان ایالات متحده آمریکا از یکسو و بلوک شرق به عنوان منشأ تهدید از سوی دیگر بود، اما از دهه ۱۹۸۰ (شکل ۵) موضوعات جدیدتری در مطالعات امنیتی آمریکایی (غربی) مورد توجه قرار گرفت که عبارت بود از کشورهای در حال توسعه و جهان سوم.

نخستین اثر در این زمینه توسط کلودزیچ و هارکاوای به رشته تحریر در آمد (۱۲) و پس از آن کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه تألیف و تدوین شد که باعث شکسته شدن انحصار مطالعات امنیتی از کشورهای غربی (آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش) شد و زمینه‌های جدیدی از این حوزه مطالعاتی را به روی پژوهش‌گران امنیتی گشود. در عین حال، آنچه در اینجا باید مورد تأکید و توجه جدی قرار گیرد، این است که گسترش حوزه مطالعات امنیتی در این مقطع زمانی هرگز به معنی این نبوده که کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به عنوان هدف مطالعات امنیتی قرار گیرند، بلکه این گسترش صرفاً یک گسترش موضوعی، اما با هدف تأمین امنیت غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود. در واقع، مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه و جهان سوم از درون این کشورها شکل نگرفت، بلکه در نتیجه افزایش توجه سیاستمداران غربی به این کشورها و در راستای تأمین بهتر و بیشتر امنیت ملی آمریکا و

هم‌پیمانانش و حتی توسط پژوهش‌گران و صاحب‌نظران اغلب آمریکایی و غربی صورت گرفت؛ همچنان که توجه به دیگر حوزه‌های مطالعاتی از دهه ۱۹۹۰ به بعد هم در همین راستا بوده است (شکل ۶).

بدین ترتیب، تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، عملاً توسعه کمی و کیفی مطالعات امنیتی در انحصار کشورهای غربی و به ویژه آمریکا بود، اما پس از آن و به ویژه به دلیل ناتوانی مطالعات امنیتی در تبیین تحولات امنیتی جهان و فروپاشی شوروی که باعث گسترش نگرش‌های انتقادی در مطالعات امنیتی غربی شد، زمینه برای پیدایش مطالعات امنیتی در سایر کشورها نیز مهیا گردید.

شرایط زمانی پس از جنگ جهانی دوم که با پیدایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و جنگ سرد میان دو ابرقدرت مقارن بود و شرایط مکانی ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که زمینه‌های آموزشی و پژوهشی شروع مطالعات امنیتی را به منظور پاسخ‌گویی به شرایط ناشی از رویارویی با شوروی فراهم کرد، تأثیری تعیین‌کننده بر ماهیت مطالعات امنیتی گذاشت. در نتیجه این شرایط زمانی و مکانی، مطالعات امنیتی از ویژگی‌های خاصی برخوردار شد که آن را از تبیین جامع و مانع مشکلات و تحولات امنیتی دیگر کشورها و حتی از تبیین صحیح مسائل امنیتی ایالات متحده آمریکا بازمی‌داشت. مهم‌ترین ویژگی‌های مطالعات امنیتی که در این وضعیت شکل گرفت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. **غلبه نگرش رئالیستی:** برخلاف سال‌های میانی دو جنگ جهانی که امنیت برای مردم و رهبران آمریکا بیشتر معنایی اقتصادی داشت (۱۳) یا مبتنی بر نگرش‌های ایده‌آلیستی و در قالب مطالعات صلح مطرح می‌شد، از زمان شکل‌گیری مطالعات امنیتی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، نگرش رئالیستی و مبتنی بر سیاست قدرت جایگزین نگرش ایده‌آلیستی شد که به دنبال ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی از طریق ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان بود. نگرش رئالیستی، مبتنی بر اولویت منافع ملی بود که در پیدایش مفهوم امنیت ملی در ایالات متحده نقشی مؤثر داشت (۱۴). براساس این نگرش، نظام بین‌المللی عرصه مبارزه برای قدرت توسط دولت‌های حاکم به‌شمار می‌رود؛ رفتارهای بین‌المللی، جنگ‌ها و اتحادها همگی کوششی برای کسب برتری و موازنه قدرت با رقیبان

هستند و با مطالعه ساختار نظام بین‌المللی می‌توان قدرت نسبی رقبا را پیش‌بینی کرد. از دیدگاه رئالیست‌ها، دولت‌ها با حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، منافع ملی خود را دنبال می‌کنند (۱۵).

بر اساس این نگرش‌ها ملاک تفکیک کشورها از یکدیگر در مسائل امنیتی‌شان، قدرت آنهاست و بنابراین، در چارچوب چنین نگرشی «ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ، همیشه نسبت به ملاحظات امنیتی قدرت‌های کوچک‌تر، توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند؛ چون این ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ است که بر الگوهای ستیز و وحدت در کل نظام بین‌المللی حکمفرماست» (۱۶). بدین ترتیب، شکل‌گیری مطالعات امنیتی بر اساس نگرش رئالیستی این نتیجه کاملاً آشکار را دربرداشت که در این حوزه مطالعاتی به امنیت کشورهای ضعیف یا حتی قدرت‌های متوسط و کوچک توجهی صورت نگیرد.

۲. دولت‌محوری مطالعات امنیتی: اهمیت نقش دولت در مطالعات امنیتی نتیجه منطقی

غلبه نگرش رئالیستی است. اهمیت منافع ملی و تلاش کشورها برای تأمین امنیت ملی، خواه ناخواه نقشی محوری به دولت می‌بخشد. در واقع، به دلیل غلبه نگرش رئالیستی، در مطالعات امنیتی اولویت خاصی به سطح ملی امنیت در قیاس با سطوح فروملی و فراملی داده می‌شود و نتیجه اولویت سطح ملی امنیت این بوده است که امنیت ملی به عنوان مفهوم یا نماد، مقبولیت یابد؛ بدون اینکه محتوای مفروض آن مورد مطالعه یا پرسش جدی قرار گیرد (۱۷). به عبارت دیگر، دولت‌محوری مطالعات امنیتی در عمل زمینه‌ساز تقلیل «مطالعات امنیتی» به «مطالعات امنیت ملی» شده و غفلت از دیگر سطوح امنیت را در پی داشته است.

۳. تقدم امنیت نظامی: نگرش غالب در ادبیات مطالعات امنیتی غرب‌محور این است که

اغلب تهدیدها ماهیت نظامی دارند. این ویژگی مطالعات امنیتی کاملاً تحت تأثیر تحولات نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد بوده است، به گونه‌ای که «علاقه‌مندی به این رشته معمولاً بسته به تشدید یا تخفیف تنش‌های جنگ سرد، شدت و ضعف پیدا می‌کرد و کانون اصلی این رشته نیز معمولاً در سیطره موضوعات مربوط به جنگ سرد بود» (۱۸).

نظامی‌زدگی مطالعات امنیتی به تبع اولویت تهدیدهای نظامی بر علیه ایالات متحده آمریکا باعث شد، نه تنها سیاست‌های امنیتی این کشور صبغه نظامی بگیرد (۱۹)، بلکه امنیت ملی

ارتباط انکارناپذیری با امنیت نظامی بیابد و به تبع آن مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک تقلیل یابد. جستجوی امنیت در قالب استراتژی‌هایی چون خلع سلاح و بازدارندگی که بر سراسر دوران جنگ سرد حاکم بود، حاکی از همین نظامی‌زدگی امنیت و تقلیل مطالعات امنیتی به حوزه مطالعات استراتژیک است (۲۰).

۴. **غفلت از امور داخلی:** تأکید بر نگرش رئالیستی، محوریت بخشیدن به نقش دولت در امنیت ملی و تقدم امنیت نظامی که باعث تمرکز بر خاستگاه خارجی تهدیدات می‌شد، تأکید بر تحولات نظام بین‌الملل به جای توجه به امور داخلی را در پی داشت. در مطالعات امنیتی غرب محور، به تبع تحولات دوران جنگ سرد، یا توجهی به منابع داخلی تهدید وجود نداشت یا اگر هم توجهی به این امور می‌شد بیشتر به عوامل محدودکننده و بازدارنده سیاست‌های امنیتی توسط دولت معطوف بود (۲۱).

به‌رغم انتقاداتی که حتی در خود آمریکا نسبت به غفلت سیاست‌های امنیتی از امور داخلی صورت می‌گرفت (۲۲)، در سراسر دوران جنگ سرد، تهدید نظامی از جانب اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در کانون توجه سیاستمداران و استراتژیست‌های این کشور بود و مطالعات امنیتی در این سال‌ها اساساً از توجه به ابعاد غیرنظامی و مسائل مربوط به امنیت داخلی غافل بود.

۵. **تأثیرپذیری از محیط امنیتی آمریکایی:** شکل‌گیری مطالعات امنیتی در شرایط زمانی پس از جنگ جهانی دوم و در کشور آمریکا باعث شد محیط امنیتی غربی و به ویژه آمریکایی بر این حوزه مطالعاتی مستولی شود. تعبیر بوزان در مورد تأثیرپذیری از محیط امنیتی غربی کاملاً گویای این وضعیت است:

«ایده امنیت ملی نه فقط در واکنش نسبت به سرشت خاص کشورهای غربی، بلکه در واکنش نسبت به سرشت خاص شرایط بین‌المللی که دولت‌های غربی خود را در آن می‌یابند، ظهور یافته است.» (۲۳)

اغلب صاحب‌نظران بر این باورند که تکوین مفهوم امنیت ملی در واکنش به تغییرات سیاسی و اجرایی در ایالات متحده آمریکا بوده است (۲۴) و حتی مطالعات امنیتی یا به تعبیر صحیح‌تر، مطالعات امنیت ملی نیز در نتیجه توجه محافل آکادمیک و مراکز پژوهشی آمریکایی

رواج و گسترش یافت (۲۵). همین تأثیرگذاری محیط امنیتی غربی و به ویژه آمریکایی بر شکل‌گیری مفهوم امنیت ملی و مطالعات امنیتی، باعث غلبه نگرش آمریکایی بر تحولات امنیتی جهان شده و به کار بستن این مفهوم و مطالعات امنیتی مذکور را برای بررسی مسائل و تحولات امنیتی کشورهای دیگر با محدودیت‌هایی نیز مواجه ساخته است.

۶. ضعف نظریه‌پردازی مستقل: چون تکوین مطالعات امنیتی و پیدایش مفهوم منافع ملی در نتیجه فضای بین‌المللی ناشی از جنگ سرد بوده است، میان مطالعات امنیتی و حوزه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل همپوشی‌های بسیاری وجود داشته است:

«میان بررسی‌های امنیت و بررسی‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی هیچ‌گاه خط فاصل آشکاری وجود نداشته است. جنگ همواره یکی از مسائل محوری مورد علاقه محققان روابط بین‌الملل بوده و سیاست امنیت ملی که به جنگ همچون ابزار دولت‌مداری نظر دارد، از سال ۱۹۴۰ به این سو بخشی از این مسأله بوده است. پژوهشگران مختلفی به این همپوشی اشاره کرده‌اند، ولی هیچ یک نتوانسته‌اند خط فاصل آشکاری بین بررسی‌های دانشگاهی امنیت و رشته‌های مادر آن، یعنی سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل ترسیم کنند.» (۲۶)

این همپوشی میان مطالعات امنیتی و حوزه‌های مطالعاتی دیگر تنها محدود به سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نیست و از هنگامی که مسأله بازدارندگی، خلع سلاح و دیگر مقولات استراتژیک در نتیجه کشمکش‌های جنگ سرد اهمیت یافت، مطالعات امنیتی با مطالعات جنگ و صلح و مطالعات استراتژیک نیز همپوشانی‌های بسیاری یافت (۲۷). در نتیجه این شرایط، نظریه‌پردازی درباره امنیت و امنیت ملی در ذیل حوزه‌های مطالعاتی دیگر صورت گرفت و استقلال نظریه‌پردازی در باب امنیت به تبع وابستگی‌های مذکور از میان رفت.

۷. کاربرد روش‌های کمی در تحلیل امنیت: هرچند مطالعه امنیت ملی از سال ۱۹۴۵ به صورت جدی در دستور کار مراکز پژوهشی و آموزشی آمریکا قرار گرفت، اما تا پیش از به‌کارگیری روش‌های کمی توسط مورتون کاپلان^۱ برای تحلیل امنیت (۲۸)، مطالعات امنیتی از

1. Morton Kaplan

چارچوب تحلیلی قابل اتکایی برخوردار نبود. گسترش روش‌های آماری و به‌کارگیری روش تجزیه و تحلیل سیستمی که از آن پس در مطالعات امنیتی مورد توجه قرار گرفت، با تمرکز و تأکید پژوهش‌گران بر مقولاتی چون استراتژی، تاکتیک، تکنولوژی اتمی و مانند آن که با روش‌های کمی و تجزیه و تحلیل سیستمی بهتر قابل تبیین بودند، رو به فزونی نهاد و به پارادایم غالب بر مطالعات امنیتی مبدل شد. غلبه این نگرش به حدی بود که حتی در هنگامه تحلیل مسائل غیرنظامی نیز از همین چارچوب روشی تبعیت می‌شد و همین مسأله باعث بروز مشکلاتی در تحلیل‌های امنیتی شد:

«مشکل جدی در گرایش به تعریف امنیت ملی بر حسب ملاحظات کمی صرف است؛ اگر چه چنین ملاحظات کمی ممکن است از محاسبات مربوط به توان نظامی فراتر برود. اگر «متاع قدرت» در عرصه نظامی و اقتصادی به‌عنوان شروط لازم امنیت ملی قلمداد شود، منحصرأ برحسب کمیت دارایی‌های نظامی و اقتصادی، ارزیابی شده و سبک سنگین می‌گردد و از این جنبه کمیت هر چه بیشتر باشد، بهتر خواهد بود.» (۲۹)

این ویژگی‌های مطالعات امنیتی غرب‌محور از همان ابتدا مورد انتقاد برخی صاحب‌نظران بود، اما از آنجا که اصلاح این مشکلات مستلزم تغییر در آن فضای بین‌المللی بود که به پدیدار شدن مطالعات امنیتی با این ویژگی‌ها انجامیده بود، تا پیش از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، اصلاحات اساسی در این ویژگی‌ها صورت نگرفت و حتی پس از پایان این دوران نیز همچنان شاهد تداوم برخی از ویژگی‌های مطالعات امنیتی غرب‌محور دوران جنگ سرد هستیم. همین وضعیت باعث شده اغلب صاحب‌نظران از لزوم تغییر و بازنگری در مطالعات امنیتی غربی برای تطبیق آن با شرایط جدید در جهان غرب و به‌ویژه برای افزایش توان پاسخ‌گویی آن در تحلیل مسائل امنیتی کشورهای غیرغربی سخن بگویند که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

ج. الزامات تغییر در مطالعات امنیتی غرب محور

پایان جنگ سرد ضرورت بازنگری در مطالعات امنیتی غرب محور را به وضوح آشکار ساخت و از آن زمان تا کنون تحولات مفهومی، مطالعاتی و روش شناختی گسترده‌ای در مطالعات امنیتی صورت گرفته است. از جمله این تحولات، توجه به تحولات امنیتی کشورهای غیر غربی و تلاش برای دستیابی به چارچوبی برای تحلیل این تحولات بوده است که در ادبیات موجود اغلب از آن با عنوان «مطالعات امنیتی جهان سوم» یا «مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه» یاد می‌شود.

گشودن باب مطالعه مستقل در خصوص کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه، بیش از هر چیز ناشی از این بوده که مطالعات امنیتی غرب محور از پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات امنیتی این کشورها عاجز بوده است، اما آیا مطالعات امنیتی غرب محور از پاسخ‌گویی به مسائل امنیتی خود کشورهای غربی ناتوان نبوده است؟ برای اینکه توانایی پاسخ‌گویی مطالعات امنیتی غرب محور را در خصوص مسائل امنیتی این کشورها دریابیم، ابتدا به محدودیت‌های این مطالعات در مورد جوامع غربی و سپس به محدودیت‌های آن در خصوص مسائل کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌پردازیم.

۱. محدودیت‌های مطالعات امنیتی در تبیین تحولات کشورهای غربی

ویژگی‌هایی که برای مطالعات امنیتی غرب محور بر شمرده شد، در عین حال که عناصر مقوم چنین مطالعاتی بوده است، زمینه نقد این حوزه مطالعاتی را نیز فراهم می‌کند. بنابراین، برای بررسی محدودیت‌های مطالعات امنیتی در تبیین تحولات امنیتی کشورهای غربی لازم است از امکان تبیین تحولات این کشورها در نتیجه غلبه نگرش رئالیستی آغاز کنیم.

بیشتر نظریه پردازان امنیت در دوران جنگ سرد، جهان را از دریچه نگرش رئالیستی می‌دیدند. از نظر آنها نظام بین‌الملل به لحاظ ماهیت، دچار هرج و مرج و آناشسی بوده و حکومت‌ها در راستای به حداکثر رساندن قدرت یا امنیت خود عمل می‌کنند (۳۰). نتیجه طبیعی پذیرش چنین نگرشی این است که در تبیین تحولات امنیتی تأکید ویژه‌ای بر مطالعه رفتار

قدرتمندترین کشورها صورت گیرد و بدین ترتیب، مطالعات امنیتی در عمل به مطالعه رفتار امنیتی این کشورهای محدود تقلیل یابد. این وضعیت را در مطالعات امنیتی دوران جنگ سرد به وضوح شاهد بوده‌ایم. در آن سال‌ها، مطالعات امنیتی عمدتاً به مطالعه رفتار سیاستمداران آمریکا و شوروی محدود بود و در واقع تحولات امنیتی تمام کشورهای دنیا، با همه تنوع و گستردگی، در این چارچوب محدود خلاصه می‌شد.

به همان میزان که تأکید بر قدرت ملی و منافع ملی مبتنی بر نگرش رئالیستی به تقلیل مطالعات امنیتی انجامید، تأکید بر دولت - ملت به عنوان کانون اصلی معادلات امنیتی نیز زمینه تقلیل‌گرایی این حوزه مطالعاتی را از جنبه‌ای دیگر فراهم کرد. در نتیجه چنین نگرشی بود که دولت به عنوان مهم‌ترین منشأ تهدید و نیز برترین عامل تأمین امنیت قلمداد شد، اما این تأکید ویژه بر دولت باعث نادیده‌گرفتن امنیت فردی از یک‌سو و ناکارآمدی اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی از سوی دیگر شد. در واقع، پذیرش چارچوب دولت - ملت به عنوان الگوی اصلی فعالیت سیاسی در گستره جهانی که در دوران جنگ سرد به کلیه تعاملات امنیتی معنا می‌بخشید، زمینه نادیده‌گرفتن ابعاد فراملی و فراملی امنیت در همان دوران را فراهم کرده بود. در نتیجه، با پایان جنگ سرد و شکل‌گیری پدیده جهانی شدن، میزان اعتبار این الگو مورد پرسش جدی قرار گرفت و امروزه دیگر اتکاء به چارچوب دولت - ملت مفید و کارآمد ارزیابی نمی‌شود (۳۱).

اگر نتیجه غلبه نگرش رئالیستی و دولت‌محوری مطالعات امنیتی، تقلیل‌گرایی این حوزه مطالعاتی بود، تقدم بخشیدن به امنیت نظامی باعث بیش از حد بزرگ جلوه دادن این بعد از امنیت شد که نتیجه‌ای جز ایجاد هرج و مرج و توسل به «خودیاری» به عنوان راه حل تأمین امنیت در بر نداشته است (۳۲). این وضعیت، همچنین باعث نادیده‌گرفتن دیگر ابعاد امنیت و به تبع آن پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای امنیتی با توسل به ابزار نظامی شد که نادیده‌گرفتن خشونت ساختاری در صحنه بین‌المللی و حتی در عرصه داخلی کشورها را به دنبال داشت (۳۳). این در حالی بود که در همان سال‌های جنگ سرد، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند که توجه به ابعاد نظامی و غیرنظامی امنیت در کنار یکدیگر، امنیت را بهتر تأمین می‌کند:

«بالاترین درجه امنیت در گرو دستیابی به بهترین توازن میان تمامی ابزارهای سیاست خارجی و بنابراین منوط به استفاده هماهنگ از سلاح، دیپلماسی، اطلاعات و اقتصاد است.» (۳۴)

حتی در اوج درگیری آمریکا و شوروی که تهدیدهای نظامی امکان بروز بیشتری داشت، بسیاری از منتقدین سیاست‌های امنیتی دولت آمریکا بر این باور بودند که آنچه امنیت ایالات متحده را در معرض تهدید قرار می‌دهد، نه تسلیحات نظامی، بلکه اموری چون بحران آموزش و پرورش، کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های تولید و رشد نگران‌کننده کم‌سودی است. این افراد معتقد بودند غفلت از امور داخلی بیش از تهدیدهای نظامی خارجی امنیت ایالات متحده را در معرض مخاطره قرار می‌دهد (۳۵).

مطالعات امنیتی آمریکامحور بر مطالعات امنیتی دیگر کشورهای غربی نیز سایه افکند و آنها هم متأثر از این ادبیات، خود را در معرض مخاطره تهدیدهای نظامی بیرونی، بیش از تهدیدهای داخلی دیدند. غلبه همین نگرش در میان سیاستمداران کشورهای اروپای شرقی و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی باعث شد امنیت این کشورها از درون دستخوش تزلزل شده و در نهایت به فروپاشی نظام‌های سیاسی حاکم بر این کشورها منتهی شود.

غلبه نگرش رئالیستی و تقلیل امنیت به فقدان تهدید نظامی علیه حکومت ملی و قلمرو ارضی که کانون توجه تعاریف و نظریات مختلف امنیت در دوران جنگ سرد بود، زمینه را برای ادغام مطالعات امنیتی در مطالعات استراتژیک و مطالعات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل فراهم کرد؛ به گونه‌ای که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران اگر چنین ادغامی صورت نمی‌گرفت، فعالیت‌های سیاست‌گذارانه را دچار مشکل می‌کرد (۳۶).

این ضعف نظریه‌پردازی و وابستگی مطالعات امنیتی به دیگر حوزه‌های مطالعاتی باعث شد امنیت به عنوان پدیده‌ای که با ضعف مفهومی، مطالعاتی و روش‌شناختی مواجه است، شناخته شود. این ضعف‌ها به حدی مهم و قابل توجه بوده است که اغلب صاحب‌نظران را بر آن داشت تا برای افزایش قابلیت تبیین مطالعات امنیتی از اصلاح مفهومی، مطالعاتی و روش‌شناختی امنیت سخن به میان آورند و حتی در صورت پایان‌نیافتن جنگ سرد نیز ضرورت چنین اصلاحاتی را اجتناب‌ناپذیر قلمداد کنند. (۳۷)

کاربرد روش‌های کمی در تحلیل امنیت که خصیصه بارز مطالعات امنیتی غرب محور در دوران جنگ سرد بود، ریشه در تقدم بخشیدن به بعد عینی امنیت در قالب مفهومی مشخص و کمی پذیر چون «جنگ» دارد. بر اساس همین رویکرد بود که نگرش اثبات‌گرایی بر مطالعات امنیتی این دوران غلبه یافت و بعد ذهنی امنیت که همواره به عنوان یکی از خصیصه‌های بارز آن مطرح می‌شود، در عمل مغفول ماند. در واقع، مطالعات امنیتی دوران جنگ سرد از هر حیث تقلیل‌گرایانه بود و این وضعیت را در روش‌شناسی مطالعات امنیتی نیز می‌توان مشاهده کرد. به واسطه همین تقلیل‌گرایی بود که حتی در همان دوران جنگ سرد نیز نگرش‌های انتقادی بر علیه اثبات‌گرایی رو به فزونی نهاد. برخی با تجدیدنظر در اصول اثبات‌گرایی کوشیدند به نوع جدیدی از اثبات‌گرایی دست یابند، اما فراتر از این، برخی صاحب‌نظران به این نتیجه رسیدند که با اثبات‌گرایی نوین هم نمی‌توان مفهوم امنیت را به خوبی درک و تحلیل کرد. به همین دلیل بود که کاربرد روش‌های تفسیری و انتقادی نیز در مطالعات امنیتی نضج گرفت و رو به فزونی نهاد. (۳۸)

چنین تجدید نظرهای مفهومی و روشی در امنیت و مطالعات امنیتی باعث شد امنیت مفهومی موسع‌تر و مطالعات امنیتی حوزه‌ای گسترده‌تر را در بر گیرد تا از پس تحلیل تحولات امنیتی پس از پایان جنگ سرد و حتی ابعاد مورد غفلت واقع شده امنیت در دوران جنگ سرد برآید، اما چنین تجدید نظرهایی تا چه حد به مشکلات کشورهای غیرغربی نیز توجه داشت؟ هرچند به واسطه این بازنگری‌های مفهومی و روش‌شناختی زمینه برای توجه به مطالعات امنیتی غیرغربی در قالب‌هایی چون مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه فراهم شد، اما واقعیت این است که حتی با تجدید نظرهای مفهومی و روشی مذکور نیز مطالعات امنیتی غیرغربی از جایگاه شایسته خود برخوردار نشد. علت این مسأله را باید از یک سو در محدودیت‌های مطالعات امنیتی غربی در تبیین تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی و از سوی دیگر در پراکندگی و عدم انسجام تئوریک مطالعات امنیتی غیرغربی و وابستگی این مطالعات به حوزه مطالعات غربی جستجو کرد.

۲. محدودیت‌های مطالعات امنیتی غربی در تبیین تحولات دیگر کشورها

بررسی تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی در سال‌های پایانی دوران جنگ سرد مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان مطالعات امنیتی قرار گرفت. در نتیجه ناتوانی مطالعات امنیتی غربی از تبیین تحولات امنیتی کشورهای غربی، انتقادات از این مطالعات بالا گرفت و در نتیجه شکل‌گیری همین فضای انتقادی بود که زمینه برای نظریه‌پردازی درباره کشورهای غیرغربی نیز فراهم شد. در واقع، با توجه به فضای بین‌المللی آن دوران و تقسیم‌بندی‌هایی که از کشورها برحسب تعلق به یکی از دو اردوگاه لیبرالیسم یا کمونیسم و میزان توسعه و پیشرفت اقتصادی در قالب تئوری سه جهان وجود داشت، توجه به مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه در دستورکار قرار گرفت.

نخستین اثر درباره مطالعات امنیتی کشورهای غیرغربی در سال ۱۹۸۲ توسط کلودزیج^۱ و هارکاوی^۲ با عنوان «سیاست‌های امنیتی کشورهای در حال توسعه» (۳۹) گردآوری شد و این اثر پیشگام آثار بسیاری درباره مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه گردید.

پس از کلودزیج و هارکاوی که با اثر خود باب مطالعه درباره مسائل امنیتی کشورهای غیرغربی را گشودند، محمد ایوب^۳ با مقاله «امنیت در جهان سوم» (۴۰)، ادوارد آزر و چونگ این مون^۴ در مقاله «امنیت ملی جهان سوم: به سوی چارچوب مفهومی نوین» (۴۱)، رابرت روتشتاین^۵ در مقاله «معمای امنیت و دام فقر در جهان سوم» (۴۲) و کارولین توماس^۶ در کتاب «در جستجوی امنیت: جهان سوم در روابط بین‌الملل» (۴۳) ابعاد و زمینه‌های مطالعات امنیتی در کشورهای جهان سوم را مورد بررسی قرار دادند.

همه این نویسندگان و حتی بسیاری دیگر از صاحب‌نظران مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه که راه این افراد را ادامه دادند، بر این باورند که مطالعات امنیتی غربی برای تبیین تحولات امنیتی کشورهای مذکور دچار محدودیت‌هایی مضاعف است. به زعم این

1. Kolodziej
 2. Harkavy
 3. Mohammad Ayoob
 4. Edward Azar & Chung – in moon
 5. Robert Rothstein
 6. Caroline Thomas

افراد، ایده امنیت ملی که در غرب و به ویژه آمریکا کاربرد دارد، حتی پس از بازنگری در دوران پس از جنگ سرد، از عهده تبیین مسائل امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بر نمی آید. مهم ترین محدودیت هایی که در این مطالعات برای تطبیق با کشورهای در حال توسعه وجود دارد عبارتند از:

۱. **بیگانه بودن ایده امنیت ملی:** ایده امنیت ملی در غرب نتیجه شکل گیری دولت مدرن بوده و بنابراین هرگاه سخن از امنیت ملی به میان می آید، کشورهایی را می توان تصور کرد که از توانایی بالایی برای تأمین نیازها و دفع تهدیدات خود برخوردارند. این کشورها دارای توانایی های بالفعل نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و از وضعیت نسبتاً باثباتی برخوردارند، در حالی که به کاربردن این ایده برای کشورهای در حال توسعه نامناسب است و فضای کشورهای مذکور با این ایده بیگانه است:

«ایده امنیت ملی عمیقاً محافظه کارانه است. این ایده نه فقط بیانگر جهان بینی حفظ وضع موجود در نظام بین المللی است، بلکه نشانگر امیال جوامعی است که از ثبات نسبی برخوردارند. ایده مزبور همچنین منعکس کننده شرایط کشورهای است که محیط امنیتی شان این فکر را به آنان القا می کند که ممکن است به میزان قابل توجهی از ثبات بین المللی دست یابند. کشورهای این گونه، در چنین شرایطی معقول است که هدفی کلی و بلند پروازانه مانند امنیت ملی را طلب کنند. اما برای کشورهای که امید عاجل شان به داشتن محیط امنیتی باثبات، کم و مشخصه دیدگاه شان درباره نظام بین المللی عبارت از آرزوی تحول و خواسته داخلی شان، دگرگونی کامل در جهت توسعه است، آیا چنین ایده ای (امنیت ملی) مناسب است؟» (۴۴)

ضعف ایده امنیت ملی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، مورد تأیید و تأکید اغلب صاحب نظران می باشد و انتقادهایی که به مطالعات امنیتی غربی مبنی بر اولویت بخشیدن به دولت محوری، تقدم امنیت نظامی، غلبه نگرش رئالیستی و مانند آن صورت می گیرد، همگی حکایت از چنین تفاوتی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دارد (۴۵). در واقع،

ایده‌هایی که در قالب امنیت حکومت^۱ و امنیت رژیم^۲ مطرح می‌شود، قابلیت تطابق بیشتری با وضعیت کشورهای در حال توسعه دارد (۴۶)؛ زیرا ایده امنیت ملی در بستر تاریخی خاصی شکل گرفته که با وضعیت سیاسی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه تناسب چندانی ندارد: «معمولاً ایده امنیت ملی بر دو فرضیه عمده استوار است که عمدتاً از تحول تاریخی نظام حکومتی اروپای مدرن ناشی می‌شوند. اولاً همان‌گونه که در مدل توپ بیلارد سنت «رنالیستی» مشهود است، دولت - ملت عاملی وحدت‌بخش است که در قالب آن، امنیت ملی به طور خودکار مساوی می‌شود با امنیت حکومت. ثانیاً همان‌گونه که در سنت سیاسی پلورالیستی غرب مفروض است، امنیت یک دولت - ملت، سرجمع امنیت‌های افراد هم‌سرخ است. از این رو امنیت ملی در غرب، امنیت آن دولت ملی است که از تک تک شهروندانی تشکیل می‌شود که از طریق بسط ملت‌سازی و جامعه‌پذیری سیاسی دارای سرنوشت مشترکی هستند. (۴۷)

۲. محیط امنیتی متفاوت: مطالعات امنیت ملی در غرب در شرایطی شکل گرفت که فضای بین‌المللی خاصی بر روابط آمریکا با دیگر کشورهای غربی و غیرغربی حاکم بود. این فضای بین‌المللی در همان دوران جنگ سرد هم تفاوت‌های بسیاری با محیط امنیتی کشورهای در حال توسعه داشت، اما پس از پایان جنگ سرد، این تفاوت به حدی رسید که در یک ردیف قرارداد کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته یا جنوب و شمال دیگر پذیرفتنی نیست. این محیط امنیتی متفاوت، با ماهیت حکومت‌های کشورهای در حال توسعه ارتباط وثیقی دارد؛ چرا که این کشورها از یک سو از قدرت تأثیرگذاری اندکی در صحنه بین‌المللی برخوردارند و از سوی دیگر، در صحنه داخلی اغلب دارای منش و شیوه حکومتی اقتدارگرایانه هستند که در هر دو حال به افزایش میزان تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های آنها منتهی می‌شود. (۴۸)

در واقع، محیط امنیتی کشورهای غربی و کشورهای در حال توسعه، هم در عرصه بین‌المللی و هم در عرصه داخلی متفاوت است. بیشتر کشورهای در حال توسعه از لحاظ

1. government security
2. regim Security

محیط سیاست‌گذاری و منابع موجود با کشورهای غربی تفاوت دارند و معمولاً این کشورها از ساختارهای سیاسی داخلی متزلزل، کمبود نیروهای انسانی ماهر و زیربنای امنیتی ناکارای رنج می‌برند. (۴۹) این ضعف‌های داخلی که به محیط تهدیدآمیز و بی‌ثبات بیرونی آمیخته می‌شود، محیط امنیتی کاملاً متفاوتی از محیط امنیتی کشورهای غربی را ایجاد می‌کند که با بی‌ثباتی و کشمکش قابل وصف است:

«این واقعیت که بیشتر کشورهای جهان سوم کشورهای ضعیف می‌باشند، بدان معناست که محیط امنیتی آنان از محیط امنیتی کشورهای عمدتاً قدرتمند غربی متمایز خواهد بود. در میان کشورهای قدرتمند غربی، محیط امنیتی تحت تأثیر روابط معمول تعادل قوا می‌باشد. اما در کشورهای جهان سوم، محیط امنیتی تحت تأثیر روابط غیرمتقارن و فراملی توازن قوا می‌باشد.» (۵۰)

تفاوت این محیط امنیتی را در قالب رابطه انفعالی نیز می‌توان تعبیر کرد. در واقع، در حالی که محیط امنیتی کشورهای غربی تأثیرات شگرفی بر محیط امنیتی کشورهای در حال توسعه دارد، این کشورها تأثیر چندانی بر محیط امنیتی کشورهای توسعه‌یافته ندارند و همین نوع رابطه باعث شده است، به‌رغم اولویت‌های امنیتی متفاوت این دو گروه از کشورها، چاره‌جویی برای حل این مسائل در کشورهای در حال توسعه، در قالب تجربیات کشورهای توسعه‌یافته که اصولاً از مشکلات امنیتی و محیط متفاوتی برخوردارند، صورت بگیرد.

۳. اولویت‌های امنیتی متفاوت: تعریف امنیت ملی در غرب بر اساس اولویت تهدیدات نظامی خارجی شکل گرفت و حتی پایان جنگ سرد هم باعث نشد امنیت نظامی از اهمیت و اولویت پیشین تنزل یابد. چنانکه «از دید میرشایمر^۱ وجه مشخصه اصلی سیاست بین‌الملل جریان‌داشتن رقابتی با حاصل جمع صفر بر سر دستیابی به امنیت بوده و خواهد بود. هر چند دیگران قایل به کاهش تهدیدات نظامی مطرح برای امنیت هستند، اما به باور او پایان جنگ سرد به این معنی نیست که دولت‌ها باید کمتر از دوران جنگ سرد نگران امنیت خویش باشند.» (۵۱)

به‌رغم اهمیت بعد نظامی امنیت برای کشورهای غربی، در کشورهای در حال توسعه اغلب شاهد تهدیدهای غیرنظامی هستیم، اما به تبع وابستگی مطالعات امنیتی این کشورها به مطالعات امنیتی کشورهای غربی، به تهدیدهای نظامی به بهای غفلت از تهدیدهای غیرنظامی اولویت خاصی بخشیده می‌شود:

«برتری و اولویت قدرت نظامی در ملاحظات مربوط به امنیت ملی در جهان سوم، امری شایع است. از سال ۱۹۶۰ تاکنون، هزینه‌های نظامی کشورهای در حال توسعه به معنای واقعی ۶ برابر شده است. در سال ۱۹۶۰ کشورهای در حال توسعه، ۸ درصد هزینه‌های نظامی دنیا را به خود اختصاص دادند. تا سال ۱۹۸۵ سهم آنان به ۲۰ درصد افزایش یافت. واردات سلاح کشورهای جهان سوم نیز به شدت افزایش یافت و از ۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ رسید. طی دو دهه و تا پایان سال ۱۹۸۳، مجموع واردات سلاح از سوی کشورهای جهان سوم به ۲۲۳ میلیارد دلار رسید.» (۵۲)

این‌گونه اهمیت و اولویت‌دادن به امنیت نظامی در حالی صورت می‌گرفت که به باور بسیاری از صاحب‌نظران مسائل کشورهای در حال توسعه، آسیب‌پذیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها از اهمیت واقعی بیشتری در قیاس با تهدیدهای نظامی برخوردار است. همان‌گونه که مک لارن^۱ در مقایسه تهدیدهای امنیتی این کشورها با کشورهای غربی گفته است: «تهدید در جهان سوم دارای پایه‌های اقتصادی و اجتماعی حداقل همسنگ با پایه‌های سیاسی و نظامی است. بنابراین، از لحاظ مفهوم، امنیت ملی بایستی منعکس‌کننده تهدیدات ناشی از مسائل اقتصادی و اجتماعی باشد.» (۵۳)

۴. **تنوع مسائل امنیتی کشورهای در حال توسعه:** هر چند تأکید بر بعد نظامی امنیت در دوران جنگ سرد در مطالعات امنیتی غربی از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار بود، اما در بازنگری‌هایی که پس از جنگ سرد در مطالعات امنیتی غربی صورت گرفت، به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی نیز در کنار بعد نظامی امنیت اهمیت داده شد. (۵۴) این

1. McLaren

بازنگری باعث شد مطالعات امنیتی غربی از امکان تبیین‌کنندگی بیشتری برای تحولات امنیتی کشورهای غربی و حتی کشورهای در حال توسعه برخوردار شود، اما حتی با این بازنگری نیز بسیاری از صاحب‌نظران مطالعات امنیتی بر این باورند که تنوع مسائل و مشکلات امنیتی کشورهای جهان سوم به حدی است که حتی این تفسیر موسع از تهدیدهای امنیتی نیز از پس تبیین آنها برنمی‌آید. (۵۵)

آزر و مون مسائل متنوع امنیتی کشورهای جهان سوم، که در عین حال زمینه‌های تفاوت امنیت کشورهای غربی و این کشورها هم هستند را در سه عامل زمینه و بافت موقعیت، رشد دولت ملی و گوناگونی در ارزش‌های ملی خلاصه می‌کنند. به باور آنها تفاوت‌های مربوط به زمینه و بافت موقعیت از اینجا ناشی می‌شود که اکثر کشورهای جهان سوم گرفتار در گرداب رقابت‌های داخلی و منطقه‌ای ابرقدرت‌ها و در مقایسه با همتایان غربی خویش، با محیط امنیتی خارجی ناپایدار مواجه هستند. آنان به لحاظ منابع، فقیر و غالباً دارای مساحت کم هستند و قدرت فیزیکی لازم را برای تحول وضع خویش یا حفاظت از خود در برابر شرایط خارجی ندارند. این ضعف بیرونی به دلیل عقب‌افتادگی اقتصادی یا اقتصاد تک‌محصولی شدت می‌یابد و به کاهش سطح زندگی مردم منتهی می‌شود، در حالی که جمود ذاتی ساختار آنها و وابستگی روزافزونشان به سیستم اقتصاد بین‌المللی، مانع استفاده از فرصت‌های به‌دست آمده برای رشد مستقل آنهاست. در مشکلات مربوط به بافت و زمینه موقعیت، باید شکنندگی سیاسی در داخل، عدم انسجام سیاسی، ناتوانی در ملت‌سازی و تسریع نهادسازی و بحران اقتدار و نفوذ این کشورها را نیز در نظر گرفت. این شرایط باعث می‌شود نظام‌های اجتماعی این کشورها دچار چندپارگی شده و مشروعیت سیاسی طبقه حاکم کاهش یابد که نتیجه آن افزایش ناآرامی‌های سیاسی است. (۵۶)

اگر به این شرایط متنوع، فرایندهای مختلف ملت‌سازی و ارزش‌های پیچیده و پویای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را نیز بیفزاییم، آن‌گاه در می‌یابیم که برخلاف کشورهای پیشرفته غربی که اغلب دارای موضوعات و مسائل امنیتی مشترکی هستند، در کشورهای در حال توسعه با ابعاد متنوعی از امنیت ملی و با ساختارهای متفاوت تهدید رویارو هستیم که نه تنها نمی‌توان آنها را به بعد نظامی امنیت تقلیل داد، بلکه یافتن راه حلی بر اساس

تجارب مدیریتی کشورهای غربی برای این مسائل و اساساً اندیشیدن به آنها در چارچوب مطالعات امنیتی غرب محور با ویژگی‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که برای آن بر شمرده شد نیز پنداری نادرست است.

۵. **عدم تناسب مدیریت امنیت ملی با تهدیدهای موجود:** تنوع تهدیدهای امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه به میزانی است که الگوپردازی نظری مشترک برای همه این کشورها را دچار محدودیت‌های بسیاری می‌کند. اما به‌رغم این تنوع و پیچیدگی و دشواری الگوپردازی نظری مشترک برای آنها، آنچه در واقع برای مدیریت این تهدیدها اتفاق افتاده این است که از الگوهای مدیریت امنیت ملی غربی برای چاره‌جویی این مشکلات استفاده شده است؛ یعنی شیوه‌ای از مدیریت امنیت ملی که مک‌لارن ناهماهنگی آن را با محیط امنیتی کشورهای غیرغربی به خوبی توصیف کرده است:

«کسانی که در غرب به مدرسه رفته و تحصیل کرده‌اند، حاصل تماس خود را با مفاهیم و تکنیک‌های غربی در خصوص طرح‌ریزی امنیت ملی به کار گرفته‌اند و در عین حال توجه نداشته‌اند و یا فرصت نیافته‌اند که رابطه بین ماهیت و محیط جامعه و دولت از یک سو و ماهیت و محیط امنیت ملی را از سوی دیگر مورد پرسش قرار دهند.» (۵۷)

این وابستگی مدیریت امنیت ملی کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته غربی و به ویژه آمریکایی از اینجا نشأت می‌گیرد که مطالعات امنیتی این کشورها به مطالعات امنیتی غربی وابسته بوده است. در واقع حتی افرادی که به حوزه مطالعات غیرغربی علاقه نشان داده‌اند یا اغلب از محققین غربی بوده‌اند و یا اگر این‌گونه هم نبوده، در بستر مطالعات امنیتی غربی به مطالعه امنیت کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند. به همین دلیل حتی این افراد هم که به ضرورت بازنگری در مطالعات امنیتی غربی برای تطبیق آن با کشورهای در حال توسعه پی برده‌اند و در این راستا کوشیده‌اند برای محدودیت‌های مذکور چاره‌جویی کنند، چون تلاش آنها در چارچوب بسته مطالعات امنیتی موجود بوده، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بر شمرده شد، نمی‌توان انتظار تحولی جدی را در این زمینه داشت.

پیشنهاد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از جانب بوزان (۵۸)، گونه‌شناسی جدید آزر و مون بر اساس دخیل کردن عواملی چون مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی به عنوان وجوه نرم‌افزاری امنیت ملی در جهان سوم (۵۹)، تأکید بر اصلاح شیوه ملت‌سازی توسط ایوب (۶۰) و حتی تأکید بر ایده خوداتکایی (۶۱) نیز نتوانسته است زمینه شکل‌گیری مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه را به صورت مستقل فراهم آورد.

هر چند این پیشنهادات باعث شده امروزه به مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه نگاهی متفاوت از مطالعات امنیتی کشورهای غربی و به ویژه رویکرد آمریکایی صورت گیرد، اما از آنجا که در این مطالعات امنیتی به تبع مطالعات امنیتی غربی بر وابستگی مفهومی و مطالعاتی امنیت تأکید می‌شود، نباید از مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه که خود وابسته به مطالعات امنیتی غربی است انتظار پاسخ‌گویی به مسائل را داشت، بلکه باید در جستجوی بنیان‌هایی برای امنیت و مطالعات امنیتی بود که به تعبیر دردریان بر هستی‌شناسی متفاوتی شکل گرفته باشد:

«ما وارث نوعی هستی‌شناسی امنیت، یعنی یک برهان پیشینی هستیم که فقط وجود و ضرورت شکل خاصی از امنیت را تأیید و اثبات می‌کند. زیرا برحسب اتفاق، یک باور فراگیر و متافیزیکی به آن وجود دارد. در واقع در بطن این مفهوم امنیت، کل تاریخ متافیزیک غربی نهفته است که دریدا به بهترین نحوی آن را به عنوان «یک سلسله جایگزین‌های مرکز به جای مرکز» در جستجوی جاودانه «مدلول متعالی» توصیف کرده است. امنیت «مرکز» از خدا به فرد عقلانی، از امپراتور به مردم (جمهور)، از شاه به مردم و گاهی اوقات نیز در جهت عکس، کانون متغیری بوده است که از آنجا نیروهای اقتدار، نظم و هویت به طور فلسفی تعریف شده‌اند و به شیوه فیزیکی به مقابله با آنارشی، بی‌نظمی و تفاوت پرداخته‌اند.» (۶۲)

نتیجه گیری

در این مقاله، با بررسی سیر تکوین و ویژگی‌های ادبیات موجود مطالعات امنیتی سعی شد نشان داده شود که این ادبیات نه تنها عمدتاً در غرب شکل گرفته و تکوین یافته است، بلکه اساساً هدفی جز تأمین امنیت غرب ندارد. در واقع، مطالعات امنیتی موجود ادبیاتی غربی یا غرب‌محور است. غربی‌بودن این ادبیات فقط به این دلیل نیست که ادبیات مذکور عمدتاً در محدوده جغرافیایی غرب یا به زبان لاتین یا توسط محققان عمدتاً غربی و یا حتی با تأکید عمده بر غرب به عنوان موضوع مطالعه شکل گرفته است، بلکه آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که هدف مطالعات امنیتی موجود تأمین امنیت غرب است.

مطالعات امنیتی در غرب با آغاز جنگ سرد و کاملاً تحت تأثیر آن شکل گرفت. در دوران جنگ سرد، از یک‌سو امنیت غرب و به ویژه آمریکا مورد توجه بود و از سوی دیگر، ناامنی شرق و به ویژه شوروی. به عبارت دیگر تأمین امنیت بلوک غرب وجه ایجابی مطالعات امنیتی و ناامنی بلوک شرق وجه سلبی آن بود. شاید به همین دلیل هم باشد که غرب و آمریکا بیش از شرق و شوروی در شکل‌گیری و تکوین مطالعات امنیتی مؤثر بودند.

ادبیات مطالعات امنیتی غرب‌محور در دوران جنگ سرد ویژگی‌هایی داشت که حتی در همان دوران هم برای انطباق با مسائل و تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی مشکل داشت. شاهد این عدم انطباق و ناسازگاری هم گرایش‌های انتقادی در مطالعات امنیتی همان دوران بود که به ویژه از دهه ۱۹۸۰ منشأ پیدایش مکاتب و نظریات جدیدی در باب مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه و جهان سوم گردید. اما انتقاد به ادبیات مطالعات امنیتی غربی از هنگامی بالا گرفت که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، حتی این ادبیات مطالعات امنیتی برای انطباق با مسائل و تحولات امنیتی کشورهای غربی هم دچار مشکل گردید.

در واقع، امروزه مطالعات امنیتی غربی دوران جنگ سرد هم در انطباق با مسائل و تحولات کشورهای غربی و هم در انطباق با مسائل و تحولات کشورهای غیرغربی دچار مشکل است. با توجه به همین مشکلات و برای حل آنها بایستی مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالعات امنیتی غربی برای انطباق با مسائل و تحولات امنیتی کشورهای غربی و

غیرغربی مورد بازنگری قرار گیرند. البته این بازنگری نظری و مفهومی از سال‌ها پیش در دستورکار محققین مطالعات امنیتی بوده است، با وجود این، مطالعات امنیتی زمانی می‌تواند به تکامل برسد که این بازنگری به باور عمومی و برنامه‌آجرائی علمی تبدیل شود و غرب‌محوری مطالعات امنیتی که نماد وابستگی فکری آن است، در کنار وابستگی مفهومی و علمی امنیت مورد توجه قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک: عبدالله‌خانی، علی، *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۲. تاجیک، محمدرضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *فصلنامه گفت‌مان*، شماره صفر، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۳. ر.ک: بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: ادوارد ای. آزر و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۳۰؛ ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۴۳.
۴. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*، ترجمه و گردآوری علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۳-۱۵۲.
۵. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، در: آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۳.
۶. برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک، «امنیت ملی»، در: *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۰۵-۱۰۴.
7. Lyons, Gene M. & Louis Morton, *Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs*, New York: Prager, 1993.
8. See: Kirk, Grayson, *The Study of International Relations in American Colleges and Universities*, New York: Council on Foreign Relations, 1947.
۹. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر ملاحظات رهبران ایالات متحده بر شکل‌گیری مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی در سالهای آغازین تکوین این حوزه ر.ک:
- Lyons, Gene M. & Louis Morton, *Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs*, op.cit.
۱۰. پژوهشگران مطالعات امنیتی در آمریکا به زودی دریافتند امنیت ملی این کشور ارتباطی تنگاتنگ با نظام کلان بین‌المللی از یک سو و سایر نظام‌های ملی از سوی دیگر دارد. به همین دلیل به سرعت میان هدف و

- موضوع مطالعات امنیتی تمایز قایل شده و با تنوع بخشی به موضوعات مطالعه سعی کردند ابعاد و زوایای گستره تری از امنیت ملی کشورشان را تبیین کنند. رک:
- برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک، «امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۹۶-۲۰۱.
- Jordon, Amos A. & et.al. *American National Security. Policy and Process*, 4th .ed, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1993, p.38.
11. Kirk, Grayson, *The Study of International Relations in American Collages and Universities*, op.cit, pp.45-53.
12. Kolodziej, Edward A. & Roloert Harkavy, *Security Politics of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books, 1982.
13. Wolfers, Arnold, *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, Baltimore: John Hopkins University Press, 1952, p.482.
۱۴. برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک، «امنیت ملی»، پیشین، صص ۱۰۴.
۱۵. مارتین، لی نورجی، «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، در: *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۳۵.
۱۶. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، صص ۳۴.
۱۷. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درسهایی برای دول جهان سوم»، پیشین، صص ۳۳۲-۳۳۱.
۱۸. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، پیشین، صص ۱۸۹.
19. Ullman, Richard, "Redefining security", *International Security*, Vol. 8, No. 2, 1983, pp.129-153. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol. 1, London: SAGE Publications, 2007, pp.296-316.
۲۰. اسنایدر، کریگ. ای، «امنیت و استراتژی معاصر»، در: اسنایدر. کریگ. ای، *امنیت و استراتژی معاصر*، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۴، صص ۹؛ گارنت، جان، «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، در: جان بیلپس و دیگران، *استراتژی معاصر: نظریات و خط‌مشی‌ها*، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، صص ۲۱.
21. Nye, Joseph S. & Lynn-Jones, Sean M., "International security studies", *International Security*, Vol. 12, No. 4, 1988, p.24. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol. 2, London: SAGE Publications, 2007, p. 103.
22. Allison, Graham & Gregory F. Treverton, *Rethinking America's Security: Beyond Cold War to New World Order*, New York: W. W. Norton, 1992, p.218.
۲۳. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، صص ۳۱.
۲۴. برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک، «امنیت ملی»، پیشین، صص ۱۰۴.

۲۵. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*، ترجمه و گردآوری علیرضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶.
۲۶. همان، ص ۱۸۰.
۲۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک:
- Kissinger, Henry A., *Nuclear Weapons and Foreign Policy*, New York: Harper, 1957.
- Brodie, Bernard, *Strategy in the Missile Age*, Princeton: Princeton University Press, 1959.
28. Kaplan, Morton, *System and Process in International Politics*, New York: Wiley, 1957.
۲۹. پارک، هان اس و کیونگ ای. پارک، «ایدئولوژی و امنیت؛ خودکفایی در چین و کره‌شمالی»، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶.
۳۰. اسنایدر، کریگ. ای. «امنیت و استراتژی معاصر»، پیشین، ص ۴.
۳۱. افتخاری، اصغر، «فرهنگ امنیت جهانی» در: مک کین لای، آر. دی. و آر. لیتل، *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۲۹.
32. Waltz, Kenneth, *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979, p.194.
33. Galtung, John, "Violence, peace and peace research", *Journal of Peace Research*, No. 6, 1969, pp. 167 - 191.
34. Lasswell, Harold D., *Natinal Security and Individval Freedom*, New York: McGraw - Hill, 1950, p.7.
35. Allison, Graham & Gregory F. Treverton, *Rethinking America's Security: Beyond Cold War to New World Order*, op.cit, p.220.
۳۶. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۲.
37. Shultz, Richard and others (eds), *Security Studies for the 1990s*, New York: Brassay's, 1993.
۳۸. افتخاری، اصغر و قدیر نصری، *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۳-۲۱.
39. Kolodziej, Edward A. and Robert E. Harkavy, *Security Policies of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books, 1982.
40. Ayoob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", *International Affairs*, Vol. 90, No.1, 1984, pp.41-51. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol. 1, London: SAGE Publications, 2007, pp. 317-329.
41. Azar, Edward A. & Chung - in Moon, "Third world national security: toward a new conceptual framework", *International Interactions*, Vol. 11, No. 2, 1984, pp. 103-135.
42. Rothstein, Robert L., "The security dilemma and the poverty trap in the third world", *Jerusalem Journal of International Relations*, Vol. 8, No.4, 1986, pp.1-38.
43. Thomas, Caroline, *In Search of Security: The Third World in International Relations*, Brighton: Harvester Wheat Sheaf, 1987.
۴۴. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۶۲.
45. Walker, R., *One World, Many Worlds: Struggles For a Just World Peace*, Boulder: Lynne Renner, 1988; Ayoob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", op.cit.

۴۶. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۳۲.
۴۷. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم» در: *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹، ص ۳۶۵.
۴۸. ساقی، یزید، *امنیت در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ۴۶-۴۵.
۴۹. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۱۶.
۵۰. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۵۲-۵۱.
۵۱. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، پیشین، ص ۱۷۶.
۵۲. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۱۵.
۵۳. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، پیشین، ص ۳۴۵.
۵۴. بوزان، باری، *مردم، دولتها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۴؛ ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، پیشین، صص ۸۲-۷۲.
55. Ayooob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", op.cit, p.46.
۵۶. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «به سوی اندیشه بدیل» در: *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹، صص ۳۶۵-۳۶۴.
۵۷. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، پیشین، صص ۳۴۸-۳۴۷.
۵۸. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۶۵.
۵۹. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ۱۴۴-۱۱۵.
60. Ayooob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", op.cit, pp.41-51.
۶۱. ر.ک: ربیعی، علی، *مطالعات امنیت ملی*، چاپ دوم: تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ۴۲۴-
- ۴۲۱؛ پارک، هان اس و کیونگ ای. پارک، «ایدئولوژی و امنیت؛ خودکفایی در چین و کره شمالی»، پیشین، صص ۱۸۳-۱۴۵.
۶۲. دردریان، جیمز، «ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریار»، ترجمه حمید حافظی، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۶.